

# پنجره

۵۰۰۰ تومان

هفته‌نامه خبری-تحلیلی

سال ششم • شماره ۲۲۹ • شنبه ۲۵ بهمن ماه ۹۳ • ۳۲+۶۸ صفحه

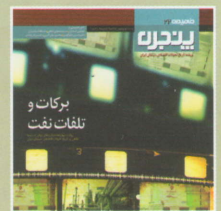
W W W . P A N J E R E H W E E K L Y . I R



گفت‌وگویی صریح و بی‌پرده با علی فلاحیان  
وزیر اطلاعات دوران سازندگی

## روحانی گزینه اول وزارت اطلاعات بود

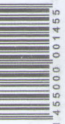
- روحانی نتوانست بر سر وزارت با هاشمی به توافق برسد
- هر اقدامی در وزارت با سیستم کامپیوتری انجام می‌شود
- کیمیایی را به یاد ندارم، ما خودمان کارگردان داشتیم
- فتوای من این است که سوار شدن پراید حرام است!
- در وزارت اطلاعات، چپ و راست مطرح نیست
- آلمان به دنبال آتش بس اطلاعاتی با ما بود
- اگر دیدید یک محموله قاچاق برای وزارت اطلاعات است تعجب نکنید!



۳۲ صفحه +

**برکات و تلفات نفت**

بیست و دومین کتاب ضمیمه پنجره  
نگاهی بر تاریخ تحولات اقتصادی سینمای ایران



تجربه  
گفت‌وگویی  
ویژه

عکس: ژانف محسنی

## علی فلاحیان

گفت‌وگویی صریح و بی‌پرده با علی فلاحیان

علی فلاحیان، متولد نجف آباد و بزرگ شده آبادان است. وی که دانش آموخته مدرسه حقانی است در مهم‌ترین مناصب قضایی و امنیتی ایران حضور داشته و خاص‌ترین دوران وزارت اطلاعات در زمان وی رقم خورده است.

# روحانی گزیننه اول وزارت اطلاعات بود

گفتگو: سعید صدرایان

وزیر اطلاعات، اولین واژه‌ای است که پیش از هر عنوان دیگری برای او به ذهن می‌رسد. علی فلاحیان وزارت اطلاعات را از آیت‌الله ری شهری تحویل گرفت و به درستی نجف‌آبادی تحویل داد. آنچه می‌خوانید حاصل گفت‌وگوی وزیر اطلاعات دولت هاشمی است که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ هم نامزد شد. با وی درباره موضوعاتی صحبت کردیم که پیش از این به صورت پراکنده به آن‌ها پرداخته شده است.

**چه شد که حلقه مدرسه حقانی به‌طور جدی در نهادهای قضایی و امنیتی ما وارد شد و چرا حقانی بر جسته‌تر از مدارس دیگر وارد نهادهای قضایی و امنیتی شد؟**

پیش از انقلاب اسلامی بزرگانی چون آیت‌الله بهبهستی و دیگران به این فکر افتادند که اگر امام مصمم هستند حکومت اسلامی تشکیل بدهند، باید برای این حکومت نیروهایی را تربیت کرد که کادرهای نظام بشوند. بر این اساس و دلایل دیگر از جمله اینکه با توجه به رشد علم و فن آوری در دنیا باید روحانیون تربیت بشوند که آگاهی به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشند؛ یک برنامه‌ی ۱۸ ساله نوشتند که در این مدت، فرد در این مدرسه هم مجتهد می‌شد؛ یعنی فقه، اصول، فلسفه، کلام و... می‌آموخت و در ضمن دروس دانشگاهی را نیز در آنجا تدریس می‌کردند. برخی از دروس در حد لیسانس و برخی بالاتر یا پایین‌تر؛ مثل روانشناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی و حتی فیزیولوژی را تدریس کردند. انقلاب که پیروز شد، من سال چهاردهم تحصیل بودم. بعد از انقلاب همان علما مثل آیت‌الله بهبهستی یا آیت‌الله قدوسی مسئولیت قوه قضائیه را به‌عهده گرفتند و به‌تبع آن، خیلی از افرادی که با این چهره‌های شاخص آشنا بودند و این بزرگواران نیز آن‌ها را می‌شناختند به‌عنوان حاکم شرع مشغول شدند. بعدها چند نفر انگشت‌شماری مانند من وارد حوزه امنیتی شدند. ولی در کل، دلایل این بود که در نظام حکومتی، بخش قضایی دست عالمان دین افتاد؛ آن هم علمایی که موسس این مدرسه بودند.

**شما به کجا رفتید؟**

من در ابتدای انقلاب به‌عنوان حاکم شرع آبادان مشغول شدم. بعد از شروع جنگ به جبهه رفتم و در آنجا نیز مسئولیت داشتم. بعد از آن، دوباره من را در سال ۶۰ خواستند و به‌عنوان حاکم شرع کرمانشاه منصوب کردند. بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی که کار منافقین

بالا گرفت، به‌دلیل اینکه بنده در کرمانشاه توفیق پیدا کردم و تشکیلات منافقین را در آنجا جمع کردم، بنده را به مشهد فرستادند؛ چون مشهد محل فعالیت یکی از شاخه‌های فعال منافقین بود. در آنجا نیز با توفیق الهی مسئله حل شد و مرا به تهران اعزام کردند. در تهران قائم مقام دادستان انقلاب شدم. هم‌چنین در سپاه مسئولیت داشتم.

**مسئولیت شما در سپاه چه بود؟**

من در بخش اطلاعات، شاخه التقاط مشغول بودم و در اوین بودم. بعد از وارد آمدن ضربات ۱۱ اردیبهشت و ۱۰ مرداد، عملاً هسته مرکزی منافقین جمع شد؛ ولی هم‌چنان گروه‌های اجتماعیشان فعال بود. سپس آیت‌الله مهدوی کنی از من خواست مسئولیت کمیته‌های انقلاب را به‌عهده بگیرم. من به‌دلیل اینکه می‌خواستم طرح مالک و مستاجر را برای شناسایی منافقین اجرا کنم، موافقت کردم؛ چون گروه‌های اجتماعی منافقین در ترورها فعال بودند. من به کمیته آمدم و طرح مالک و مستاجر را اجرا کردم.

**طرح مالک و مستاجر چه بود؟**

طرح مالک و مستاجر این بود که هر کسی در هر جایی سکونت دارد، باید به کلانتری یا کمیته محل مراجعه کند و تمام مشخصات خود و اعضای ساکن در آن خانه را اعلام کند. خوب می‌دانید وقتی یک گروهی می‌خواهد ترور کند، باید بعد از استقرار، تامین امنیت کند و سپس تامین تدارکات نماید و بعد ترور را انجام دهد. خوب ما آمدم و استقرار آن‌ها را برهم زدیم؛ لذا سران منافقین، دستور خروج کلی دادند. برای همین فکرمی‌کنم سال ۶۲ بود که ترورها قطع شد.

**در بازه زمانی سال ۶۲ تا ۶۸ چه اتفاقی افتاد و شما چه کردید؟**

در همان زمان که من در کمیته بودم این بحث مطرح شد که ما کمیته‌ها را گسترش دهیم و به‌جای شهربانی و ژاندارمری جایگزین کنیم و زحمات بسیاری در این راستا کشیدیم. دانشکده تاسیس کردیم و نیرو تربیت کردیم. یگان هوایی درست کردیم. یگان حفاظت درست کردیم. البته برخی در این راستا سر و صدا کردند و ما را نقد کردند. هم‌چنین

ما سیستم کمیته را هم به‌لحاظ ساختاری عوض کردیم و از لحاظ تجهیزات، سلاح و خودروهایی خوب و وسایل ارتباطی خریدیم، اما در آن مقطع که سال ۶۳ بود گفتند با اینکه قطعاً باید ادغام صورت بگیرد ولی در حال حاضر مصلحت نیست. در همین زمان بحث وزارت اطلاعات مطرح شد. به‌من گفتند مسئولیت وزارت را قبول کن، ولی می‌گفتم چون بنا دارم به قم برگردم و به کارهای علمی خود برسم، هر کسی را بگذارید او را کمک می‌کنم. خوب آقای ری شهری مسئولیت را قبول کرد و قرار شد من مدتی به ایشان کمک بدهم که رفتیم و وزارت اطلاعات تشکیل شد.

**در این مقطع در وزارت اطلاعات چه می‌کردید؟**

بنده مقطعی معاون امنیت بودم و بعد از آن قائم‌مقام وزارت شدم. البته بعد از اینکه تشکیلات وزارت اطلاعات راه افتاد، من دوباره تصمیم گرفتم به قم برگردم و به تحصیلاتم ادامه دهم که امام (ره) از من خواستند که دادستان ویژه روحانیت بشوم، ولی باز گفتم اگر کسی دیگری باشد بهتر است، اما چون امام (ره) اصرار کردند، دادستان ویژه انقلاب شدم.

**ورود شما به‌عنوان وزیر در وزارت اطلاعات چگونه بود؟**

وقتی آقای هاشمی قائم‌مقام فرماندهی کل قوا بودند، من را خواستند و من مسئول بازرسی کل نیروهای مسلح شدم. خوب ایشان با شناختی که در اینجا از من داشت وقتی به‌عنوان رئیس جمهور رای آورد، از من خواستند وزیر اطلاعات بشوم.

**اطلاع دارید گزیننه‌های دیگر برای پست وزارت چه کسانی بودند؟**

گزیننه اول آقای هاشمی برای وزارت اطلاعات، آقای روحانی بود، ولی بر سر بودجه و شرایط دیگر نتوانست با آقای هاشمی توافق کند.

**چرا به سمت سازمان نرفتید و در وزارت ماندید؟ همان بحثی که همواره مطرح بود که اطلاعات، سازمانی زیر نظر رهبری باشد.**

در بازنگری قانون اساسی این حرف مطرح شد، ولی سازمان شدن را قبول نکردند. دلایلی هم داشتند از جمله اینکه اطلاعات تشکیلاتی است که بگیر و ببند دارد و جاسوسی و ضدجاسوسی دارد و این مسائل خیلی با جایگاه ولی فقیه که دارای قداست است تناسب ندارد؛ لذا این بحث در بازنگری قانون اساسی پذیرفته نشد. البته در مورد وزارت هم این بحث مطرح شد که وزارت باشد یا مسئول آن معاون نخست‌وزیر و بعدها معاون رئیس جمهور باشد که گفتند وزارت باشد بهتر است؛ چون اگر معاونت باشد رئیس جمهور هر وقت خواست می‌تواند مسئول را جابه‌جا کند ولی اگر وزیر باشد مجلس می‌تواند نظارت بیشتری داشته باشد.

**این بحث نانوخته‌ای که وزیر باید با نظر رهبر انتخاب شود چقدر جدی است؟ در زمان شما چگونه بود؟**

البته این مسئله را کسی جدی به ما نگفت؛ اما چون فعالیت وزارت کشور، اطلاعات و دفاع، ماس با فرماندهی کل قواست، دارای حساسیت بیشتری است و به آن‌ها اهمیت بیشتری می‌دهند.

**معاونان خود را از داخل وزارت آوردید یا بیرون وزارت؟ یعنی نسبت شما با بنده وزارت چگونه بود؟**

ببینید وزارت اطلاعات، از اطلاعات دادستانی، سپاه، کمیته‌ها و اطلاعات نخست‌وزیری تشکیل شده است. اطلاعات نخست‌وزیری و بعد سپاه بیشتر کار جاسوسی و

زردین

دشمنان بچه‌های وزارت اطلاعات، اصطلاحاتی مانند خودسرها درست کردند و من اصلا این را قبول ندارم. اساسا سیستم وزارت، کاملا منظم است.

در انتخابات ریاست جمهوری آن چیز که در باطن ماجرا بود، این است که دوستان گفتند شما به صحنه نیایید، چون رای نمی‌آورید و چون جزو اصولگرها محسوب می‌شوید، باعث شکستن آرامی شوید و ما هم قبول کردیم.

سوار پیکان شدن و در حال حاضر سوار شدن پراید حرام است؛ چون این خودرو امنیت ندارد و در یک تصادف، همه سرنشینان را به کام مرگ می‌برد و ضمنا هوا را خیلی آلوده می‌کند.

واقعاً فتوای اجتهادی شما این است؟

بله همین است. جالب اینکه برخی گفتند فلاحیان رفاه طلب شده است و پیکان را بد می‌دانند. واقعا چه ربطی به این حرف‌ها دارد؟

شما بعد از حادثه میکونوس، سفری به آلمان داشتید. آیا برای رو کم کنی به این سفر رفتید؟ با توجه به اینکه شما به برخی کشورها ممنوع‌الورود بودید؟

خوب این یک سفر کاری بود. ماجرا از این قرار است که آن زمان آمریکا بر سر پرداخت بدهی‌های کوتاه‌مدت ما فشار زیادی آورد و ما هم پولی نداشتیم. ما هم چنین با برخی کشورها مثل آلمان و فرانسه تبادلات اطلاعاتی براساس موضوعات مورد نظر مثل بحث مواد مخدر داشتیم و مسئول این تبادل اطلاعات، وزارت اطلاعات بود. لذا آقای اشعیت مایر، مسئول دستگاه اطلاعاتی آلمان، هفت‌الی هشت بار به ایران آمد و ما نیز باید یکبار به آنجا می‌رفتیم. داستان میکونوس اتفاق افتاده بود و برای من هم حکم بازداشت صادر شده بود که دادگاهی در آلمان برای من صادر کرده بود. منتها وقتی ما مهمان آن‌ها بودیم دیگر نمی‌آیند و ما را دستگیر کنند. به این ترتیب که در آنجا قوه مجریه مستقل است و پلیس، زیر نظر قوه مجریه است و دادگاه زیر نظر قوه قضائیه. البته ما که به آنجا رفتیم آمریکایی‌ها خیلی ناراحت شدند و گفتند که ما می‌خواستیم ایران را ایزوله کنیم و آن وقت شما می‌آیید با آن‌ها در سطح بالا روابط برقرار می‌کنید. البته آلمان چاره‌ای نداشت و دنبال این بود با ما آتش‌بس اطلاعاتی بدهد، زیرا آلمانی‌ها می‌گفتند که شما در سطح بالا در دفتر صدراعظم، منبع اطلاعاتی دارید و ضد جاسوسی ما زیر سوال رفته است؛ چون یکی از این عوامل در دفتر صدراعظم لو رفته بود.

پس چنین عاملی از طرف ما در دفتر صدراعظم بود؟

بله. ما یک نفر را داشتیم که آن‌ها او را گرفتند و گفتند بیایید آتش‌بس اطلاعاتی بدهیم؛ یعنی علیه هم کار نکنیم، چون برایشان خیلی سخت بود که مادر سیستم آن‌ها نفوذ کنیم.

اساسا مفهومی به نام خودسرها در دستگاه‌های اطلاعاتی امنیتی قبول دارید؟

دشمنان بچه‌های وزارت اطلاعات این اصطلاحات را درست کردند و من اصلا این را قبول ندارم. اساسا سیستم وزارت کاملا منظم است.

مسائل مختلفی بیان کردند.

درباره کارهای اقتصادی وزارت، اساسا چند نوع کار اقتصادی وجود دارد؛ یک نوع کارهای پوششی است که سیستم ناچار به انجام آن است و در تمام سرویس‌های دنیا انجام می‌شود که البته براساس ماموریت است؛ یعنی شما اگر در جایی دیدید یک محموله قاچاقی برای وزارت اطلاعات است، نباید تعجب کنید، چون مجبورند در آنجا حضور داشته باشند تا تخلفات را کشف کنند. لذا ما در این راستا خیلی محموله‌ها را کشف کردیم. پس در شبکه‌های قاچاق حضور جدی داشتیم و در آن‌ها عامل داشتیم و اساسا کار اطلاعاتی یعنی همین. اما آن مسئله‌ای که مورد نظر است، این است که ما در مقطعی به شدت با مشکل اقتصادی مواجه شدیم و به‌ویژه کارکنان با مشکلات مواجه شدند که ما با اجازه از بالا، در یک مقطعی این کار را کردیم و بعد هم ادامه ندادیم، ولی مخالفین ما این را دنبال کردند و به‌عنوان یک نقطه منفی در همه جاز عملکرد ما بیان کردند. ولی ما ادعای آن‌ها را قبول نداریم، چون تنها در یک مقطع کوتاه بود. ضمن اینکه ما چاره‌ای نداشتیم. بحث دیگر اینکه وقتی مقام معظم رهبری به ما دستور دادند در بحث مفاسد اقتصادی ورود کنیم، ابتدا گفتیم این وظیفه وزارت اطلاعات نیست، ولی ایشان کتاب نوشتند که این کار را انجام دهیم. لذا ما چاره‌ای نداشتیم که وارد بازار بشویم. اما وقتی وارد شدیم جیب و داد همه بلند شد که چرا وزارت اطلاعات وارد بازار شده است. بعدها که فاضل خداداد را گرفتیم و آن فساد ۱۲۳ میلیارد و... را کشف کردیم همه متوجه کار ما شدند. خوب ما مجبور بودیم به‌عنوان نمونه وارد بازار آهن بشویم و یک محموله آهن بخریم و این صدای برخی را در آورد که چرا وزارت، آهن خریده است ولی دلیل آن را نمی‌دانستند. البته ما نمی‌گوییم که بچه‌های ما هیچ اشتباهی ندارند.

این حاشیه‌های اقتصادی وزارت، ناشی از ویژگی‌ها و شرایط دوران سازندگی بود؟

خوب در آن زمان اصلا پولی نبود. در آن زمان نفت ما بشکهای ۸ تا ۱۶ دلار فروخته می‌شد و اصلا پولی وجود نداشت. خیلی از صنایع را ما ورود کردیم و راه انداختیم. به‌عنوان مثال ایران خودرو و ۹۰۰۰۰ پیکان تولید می‌کرد با ۴۸ تا عیب‌آلود من به آقای غروی گفتم که این خیلی وضع بدی است. ایشان گفت بروید مطالعه کنید و مذاکره انجام دهید و نتیجه این شد که پژو فرانسه راضی شد. این کار دو میلیون دلار می‌خواست و کشور در آن مقطع پول نداشت. برای همین ما وارد شدیم و این مبلغ را از دوستان و این طرف و آن طرف جمع کردیم و به آقای غروی دادیم و ایشان خط تولید پژو را خرید. اتفاقا این موضوع از انتقادات جدی مخالفان نسبت به عملکرد ماست. حال آنکه ما معتقدیم برعکس، از نقاط قوت ماست. خوب بعدش چه اتفاقی در ایران خودرو افتاد؟ تولید ۹۰۰۰۰ تا به ۹۰۰۰۰۰ عدد رسید و ۱۰۰۰ کارگر به ۱۲۰۰۰ کارگر رسید و این ایران خودرو، دیگر آن ایران خودرو نبود و تازه محصولی با کیفیت بالا تولید می‌کرد. خوب این کار را در بخش تحقیقات داخلی و... ما انجام دادیم، اما برخی گفتند به شما چه ربطی داشت در این حوزه‌ها ورود کنید. اما به نظر ما بحث امنیت کشور بود. فتاوی من این بود که

ضد جاسوسی می‌کردند و اطلاعات دادستانی و کمیته‌ها کار داخلی و امنیتی می‌کردند. در نهایت وقتی در دوره آقای ری‌شهری، وزارت تشکیل شد، معاونین از همین بچه‌ها انتخاب شدند. زمان من هم از همین بدنه انتخاب شدند.

نقش شما در شکل‌گیری ساختار و سازمان تشکیلات وزارت اطلاعات تا چه اندازه بود؟

همان‌طور که آقای ری‌شهری نیز در خاطراتشان به صراحت بیان کرده‌اند، بنده در ایجاد وزارت اطلاعات، جمع کردن نیروها، ایجاد تشکیلات و سازماندهی بعد از آقای ری‌شهری نقش داشتم و نقش اساسی هم داشتم.

مهم‌ترین اقداماتتان را چه می‌دانید؟

ما دو خلا داشتیم. اول اینکه ما به اندازه کافی نیروی خیره و کارشناس نداشتیم. البته همان زمان نیروهای تحصیلکرده داشتیم و هم در اطلاعات و هم سپاه آموزش داشتیم، ولی در زمان قائم‌مقامی همت کردم و دانشگاه وزارت راه انداختیم و خودم مسئول دانشگاه امام‌باقر (علیه‌السلام) شدم و مقاطع فوق‌دیپلم و لیسانس و فوق‌لیسانس را ایجاد کردیم که الان مقطع دکتری هم دارد. بعد آمدیم نیرو تربیت کردیم. در نیروهای آن زمان، کسانی بودند که درس دانشگاهی خوانده در مجموعه وارونه شد؛ یعنی در زمان من دیپلم‌ها کمتر شدند و لیسانس و فوق‌لیسانس زیاد شد. نکته دیگر اینکه سیستم وزارت در آن زمان کامپیوتری‌تر شد. تمام فعالیت‌ها و ساعات کار تعریف شد. نوع کار براساس کارشناسی مدیریتی و اجرایی تعریف شد و به‌صورت پروژه درآمد. بهترین سیستم کنترل پروژه، MIS یا سیستم مدیریت اطلاعات بود که ما بعدها خودمان سیستمی درست کردیم که در دنیا به آن DSS می‌گویند، ولی ما به آن DIS می‌گفتیم؛ به این معنا که سیستم تصمیم‌گیری نیز هست. این بحث مفصلی است که از اقدامات جدی ما در وزارت بود که حقیقتا سیستم پویایی بود.

چقدر از نیروهای ساواک در این فضا استفاده شد؟

ما اصلا از آن‌ها استفاده نکردیم. یک سری از آن‌ها در دانشکده وزارت درس داده بودند؛ مثلا آقای معلوجان که مدیریت درس داده بود، ما دیدیم همین درس‌های مدیریتی است که در دانشگاه‌ها تدریس می‌کنند و بعدها آقای رضاییان و... آمدند تدریس کردند.

به نظر شما آقای روحانی که به خاطر کمبود بودجه پست وزارت را قبول نکرد، تصمیم بهتری گرفت یا شما که قبول کردید و این خلا را بعدها با کار اقتصادی جبران کردید؟

خوب قضاوت این مسئله با شماست. ولی آقای هاشمی من را آن مقطع توبیخ کرد؛ زیرا ایشان پیشنهاد آقای روحانی را برای میزان بودجه نپذیرفته بود ولی بعد متوجه شد من با کار کارشناسی میزان بودجه مورد نیاز وزارت را در کمیسیون برنامه و بودجه تصویب کردم و ایشان از این کار راضی نبود، زیرا بودجه مورد نظرشان برای وزارت کمتر بود.

درباره فعالیت‌های اقتصادی وزارت اطلاعات توضیح دهید. چون برخی بعدها بعضا در این زمینه افسانه‌سرایي کردند و



هر اقدامی قرار بود در وزارت اطلاعات صورت گیرد، باید از طریق این سیستم یا کامپیوتری که ما در وزارت ایجاد کرده بودیم، دربراهش تصمیم‌گیری می‌شد و دستور داده می‌شد

گفت‌وگوی ویژه

آن چیزی که وظیفه خاص وزارت اطلاعات بود، حضور در عرصه‌های هنری و فرهنگی بود که مثلا یک وقت با استفاده از محیط هنر و فرهنگ، بر ضد اسلام و انقلاب کار نکنند.

فتوای من این بود که سوار پیکان شدن و در حال حاضر سوار شدن نباید حرام است! چون این خودرو امنیت ندارد و در یک تصادف، همه سرنشینان را به کام مرگ می برد و ضمنا هوا را خیلی آلوده می کند.

**پس این اتفاقاتی که بعضا افتاد، خودسرانه نبود؟**

خوب آن زمان آقایان گفتند که آن نفرت خودسرانه عمل کردند، ولی آن مقطع من وزیر نبودم. در اینجا البته دو بحث وجود دارد. یکی اینکه ما می گوییم در وزارت اطلاعات تخلف صورت نمی گیرد که جواب مثبت است و برای همین در سیستم حفاظت پرسنلی و دادگاه، تخلفات اداری تعریف شده است. پس آن نفری که تخلف می کند جزو سیستم نیست. همین الان هم تخلف و متخلف در سیستم داریم. منتها آن زمان آمدند روی این مسائل تبلیغات کردند. ولی اشتباهی که شد این بود که این مسائل را به مطبوعات و اذهان عمومی کشاندند؛ زیرا جای بحث‌های اطلاعاتی، محیط تخصصی است، اما هدف آن‌ها ضربه زدن به وزارت اطلاعات بود و دیدیم که بهترین افسران اطلاعاتی ما را یا مایوس کردند یا بیرون کردند یا به آن‌ها آسیب زدند.

**البته کار از افسر بالاتر رفت و به ژنرال‌ها رسید! مانند امامی و کاظمی و...**

خوب این‌ها همه افسر بودند، ولی افسر ارشد اطلاعاتی بودند.

**پس شما به انتخاب کاظمی به عنوان مدیر کل استان فارس معتقدید؟ حتی اگر چپ باشد؟**

آن زمان که وزیر شدم، کاظمی در آنجا مدیر کل بود. ضمنا بدانید که در وزارت اطلاعات، چپ و راست مطرح نیست و اگر درباره کسی این بحث‌ها مطرح می شد، فوراً حفاظت پرونده این‌ها را می بست. در وزارت اطلاعات طبق دستور امام نباید کسی خطی باشد ولی اگر کسی قبلا سابقه جناحی داشته فرق می کند، میزان حال افراد است. در استان فارس آیت‌الله حائری خیلی اصرار کرد که کاظمی مدیر کل فارس نباشد. کاظمی از مدیران موفق وزارت بود و بعد از آنجا، وقتی به تهران آمد، در زمان من در بخش داخلی نبود و در بخش التقاط کار می کرد؛ یعنی روی منافقین کار می کرد و عملکرد خوبی هم داشت. در زمان بعد از من این اتفاق افتاد که من نبودم و خبر ندارم.

**سعید امامی چطور؟ سیر مراحل خود را در زمان شما و بعد از شما چگونه طی کرد؟**

ایشان در زمان من پست اجراییش مدیر کل ضد جاسوسی بود و بعد به امنیت آمد. بعد از امنیت به بررسی آمد؛ یعنی در آخر دوران ما کار اجرایی نداشت. بعد از من نمی دانم کجا مشغول بود.

**آیا شما این حرف را تایید می کنید که سعید امامی چون به یک چهره و عنصر شاخص امنیتی حتی در سطح بین المللی تبدیل شد، آن سرانجام را پیدا کرد؟**  
نه این طور نیست. من مدت‌ها قبل یک مصاحبه مفصل درباره امامی و... انجام دادم که می توانید به آن مراجعه کنید. در یک جمله بگویم که با ایشان دشمنی شد و این دشمنی از سوی دوستان ایشان بود.

**آیا این مطلب را قبول دارید که از ابتدا دو جریان فکری سیاسی در وزارت اطلاعات وجود داشته که اختلاف نظرشان در بعضی مواقع بروز جدی نیز پیدا می کرده است؟ اساسا وجود این دو جناح را در وزارت قبول دارید؟**

شاید به صورت مخفیانه چنین چیزی بوده باشد، ولی به صورت آشکار، کارکنان وزارت اطلاعات از هر گونه کار سیاسی منع هستند.

**مقصود من هم همان پیشینه آن‌هاست. همان طور که در ابتدا توضیح دادید وزارت اطلاعات از چند نهاد مختلف شکل گرفته است.**

همه کسانی که به آنجا آمدند یک سابقه و گرایش سیاسی داشتند، ولی اینکه در وزارت در انجام کارشان این گرایش را دخالت بدهند، این طور نبوده است.

**می گویند همین اختلاف جناحی باعث آن فرجام برای سعید امامی شد.**

نه این گونه نبود؛ یعنی این طور که به خاطر بحث‌های جناحی بخواهند او را برزنند. زیرا ایشان در آن زمان جزو خط امامی‌ها محسوب می شد (البته در حد اطلاعات من) و با همین آقای ظریف و... در انجمن اسلامی آمریکا بودند و راست محسوب نمی شد که چون راست بوده چپ‌ها خواستند او را برزنند. ولی دعوا بین خود همان‌ها بود.

**شما در اوایل بحث، درباره سیستم مدیریت و تصمیم گیری یا همان کامپیوترایز وزارت صحبت کردید. در جایی مطرح شده که اختلال در همین سیستم موجب بروز اتفاقات خاص در سال ۷۸ شد؟**

بله این چنین بوده است. البته این یک موضوع فوق امنیتی است و من تا جایی که می توانم درباره آن توضیح می دهم. در همین حد بدانید که هر اقدامی قرار بود در وزارت اطلاعات صورت گیرد، باید از طریق این سیستم یا کامپیوتری که ما در وزارت ایجاد کرده بودیم درباره اش تصمیم گیری می شد و دستور داده می شد. من بعدها شنیدم طرح قتل‌ها یکبار به این سیستم ارائه شده بود ولی برگشت خورده بود. بعد از آن، خیلی به وزیر بعدی تاکید کردم که به توفشار می آورند که این کامپیوتر را خاموش کنی؛ چون با وجود این سیستم، تمام پرسنل تحت فشار بودند و باید مثل ساعت کار می کردند تا جواب بدهند. اما ایشان یک ماه یا یک ماه و نیم بیشتر دوام نیاورد و آن سیستم را خاموش یا غیرفعال کرد.

**پس غیرفعال بودن آن سیستم را عامل آن وقایع می دانید؟**

عامل که نه، ولی می توانست جلوی بروز آن وقایع را بگیرد.

**در عرصه‌های فرهنگی و هنری آیا وزارت اطلاعات از چهره‌های شاخص این حوزه‌ها می خواست که برای وزارت کاری انجام دهند یا رانتی در اختیار آن‌ها می گذاشت؟**

البته وزارت اطلاعات در این حوزه خیلی جدی فعال نبود، ولی ما در این حوزه دو بخش داشتیم؛ یک بخش برای انتشار کتاب یا تولید فیلم داشتیم که با خودش تولید می کرد یا توصیه و ایده‌دادن به فیلم‌هایی که مثبت و انقلابی بود، داشتیم. آن چیزی که وظیفه خاص وزارت اطلاعات بود، حضور در عرصه‌های هنری و فرهنگی بود که مثلا یک وقت با استفاده از محیط هنر و فرهنگ، بر ضد اسلام و انقلاب کار نکنند.

**این روابط را چطور تعریف می کردید؟**  
روابط کاملا اداری بود. مثلا وقتی ما مدیر کل فرهنگی می گذاریم، با مدیر کل ارشاد ارتباط داشت.

**مثلا شما مسعود کیمیایی را صدا می کردید و می گفتید فلان فیلم را بسازد یا گاری ساخته می شد و از آن حمایت می کردید؟**

البته کیمیایی را به یسار ندارم ولی ما خودمان کارگردان داشتیم و نیازی نبود به کسی کار سفارش بدهیم.

**یعنی چپ کارگردان داشتیم؟**  
افرادی تربیت کرده بودیم که درس خوانده بودند و منابع ما بودند و با مادر ارتباط بودند و به سفارش ما فیلم می ساختند.

**در حوزه ورزش چطور؟**  
در آنجا هم همین طور. مادر تمام حوزه‌ها بودیم.

**تحت چه عنوان؟**

به عنوان پوشش یا جمع آوری خبر و تجزیه و تحلیل.

**خوب این منجر به تصمیم گیری هم می شد؟**  
در مورد مدیریت یا ارتقای کیفیت، ربطی به ما ندارد، اما در مورد آسیب‌ها به ما ربط دارد؛ یعنی اگر در جایی به عنوان مثال مدیری فاسد بود این را گزارش می کردیم. ما اصولا آسیب شناس هستیم و نظارت ما در راستای آسیب شناسی است.

**در عرصه بین المللی چطور؟ دیپلماسی اطلاعاتی و این گونه مسایل را چگونه می بینید؟**

سیستم ما دیپلماسی پنهان داشته است. برای حسن روابط یا برای استفاده از همکاری کشورها، دیپلماسی پنهان داشتیم. الان هم در دنیا معروف است. این وزرای خارجه یا افراد که می روند صحبت می کنند، این ظاهر کار است و قبلا سیستم‌های اطلاعاتی و آن‌ها که در شورای امنیت ملی کشورها هستند و نمایندگان ویژه روسای جمهور هستند، آن‌ها پخت و پزها را کرده‌اند.

**در مورد انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ که در نهایت به کنار گیری شما منجر شد توضیح دهید. آیا استعفا بود؟**

آن چیز که در باطن ماجرا بود، این است که دوستان گفتند شما به صحنه نیاید، چون رای نمی آورید و چون جزو اصولگراها محسوب می شوید، باعث شکستن آراء می شوید و ما هم قبول کردیم. به آقای تقوی گفتم اگر شما به اتحاد برسید من هم حرفی ندارم. منتها آن‌ها به اتحاد نرسیدند، ولی در روزهای آخر به دلیل بحث تایید صلاحیت‌ها به امید آنکه شاید در روزهای آتی اتحاد صورت گیرد، به خیلی از آقایان گفتند باید کنار بروید تا اصولگرایان شکست نخورند. به بنده هم روزهای آخر این را گفتند.

**پس خیلی به میلتان نبود؟**  
چرا به میل بود؛ به شرط اینکه این‌ها متحد شوند.

**پیغام ندادند که اگر کنار نروید رد صلاحیت می شوید؟**  
خیر، ما را که می شناختند و چنین چیزی مطرح نبود، اما در نهایت از ما خواستند و من هم طی نامه‌ای کنار گیری کردم.

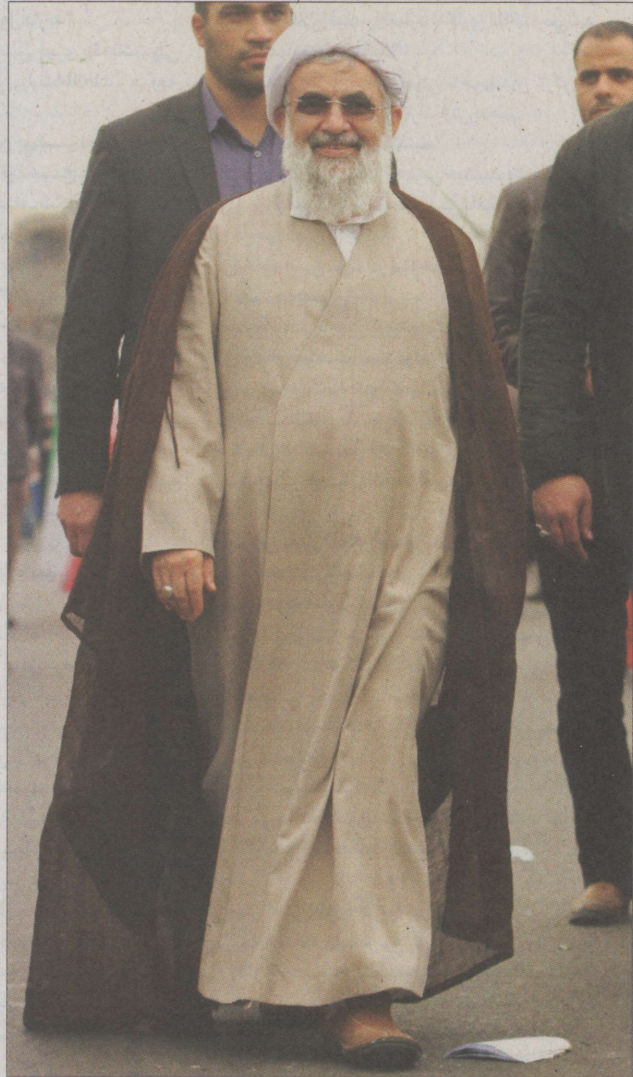
**در حال حاضر برای مجلس آینده برنامه ریزی نکردید؟**  
خیر. برنامه‌ای ندارم، ولی شرطی ندارم و آمادگی این را دارم که اگر صلاح بدانند در هر سطحی حضور پیدا کنم.



**گزینۀ اول آقای هاشمی برای وزارت اطلاعات، آقای روحانی بود ولی بر سر بودجه و شرایط دیگر نتوانست با آقای هاشمی توافق کند**

## وزیری برای فصول زمستانی

### علی فلاحیان زاویه پنهان ندارد، دارد؟



شدند. این بمب گذاری موجب تاثیر گذاری بر روابط جمهوری اسلامی با آرژانتین شد و تبعاتی نیز برای سیاست داخلی آرژانتین به همراه داشت؛ از جمله یکی از قضات بررسی این پرونده، به اتهام اقدام در ارائه شواهد کذب از کار برکنار شد. اینترپل در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۰۷ به درخواست دادگستری آرژانتین مبنی بر دخالت

گذراندن دوره فیزیولوژی توسط خودش تاکید دارد و این علوم را برای افتاء فقیه در خصوص امور مرکب و پیچیده لازم می داند. وقتی صحبت از تحریم سیگار و حکم آن می شود، به عملکرد دستگاه عصبی اشاره می کند و آن را مبنایی برای جواز یا تحریم سیگار و تنباکو می داند. از سوی دیگر، گویا پرهیزی از اینکه

موضوعات شاذ را مطرح کند ندارد؛ به راحتی در خصوص حرام بودن پیکان سوار شدن یا پراید سوار شدن می گوید و این سواری را به جهت عدم امنیت غیرشرعی قلمداد می کند. وی مناصب اداری را از شهر آبادان شروع کرد و به شیوه ای منطقی رشد و صعود کرد تا وزارت اطلاعات و عضویت در مجلس خبرگان رهبری را نیز تجربه کرد. دوران وزارت وی از سال ۶۸ تا ۷۶ به طول انجامید و بسیاری از اما و اگرها را به همراه داشت.



**فلاحیان**  
در مصاحبه ای  
بیان می کند که  
سعید امامی  
(متهم اول  
قتل های  
زنجیره ای)  
یک نخبه  
امنیتی و  
بسیار آدم  
قوی ای بود و  
خیلی خدمت  
کرد

● **ماجراهای آرژانتین و آمیا**  
انفجار مرکز همیاری یهودیان، واقعه ای تروریستی در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ برابر با ۲۷ تیر ۱۳۷۳ بود که در جریان آن ۸۵ نفر از شهروندان یهودی تبار آرژانتینی جان خود را از دست دادند و بیش از ۳۰۰ نفر زخمی

داشتن فلاحیان در انفجار مرکز همیاری یهودیان و در مقام رئیس وقت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، حکم جلب بین المللی وی را صادر کرد. مرکز همیاری یهودیان، نام ساختمان هفت طبقه ای در شهر بوئنوس آیرس بود که مرکز همکاری های اسرائیل و آرژانتینی (Asociación Mutual Israelita Argentina) وابسته به کمیته یهودیان آمریکا، با نام اختصاری آمیا (AMIA) در آن قرار داشت. در تاریخ آرژانتین، رسیدگی به هیچ پرونده قضایی به اندازه پرونده انفجار آمیا به طول نینجامیده است. گفتمانی است تاکنون بیش از ۱۲۰۰ نفر برای ادای شهادت در مورد این پرونده به دادگاه احضار شده اند. اما ماجرا با سخنان خانم کریستینا فرناندز، رئیس جمهور آرژانتین در سازمان ملل در سال ۲۰۱۴ که گفت ما

جدی است یا شوخی. تصور هم سخت است که وزیر اطلاعاتی که برای کاندیداتوری ریاست جمهوری خود را آماده می کند، بگوید: «برای اوپامای آمریکا و بحران هایش، پیامی دارد که اگر می خواهند بشنوند باید ۱۰۰ میلیون دلار خرج کنند»، اما او این سخن را مطرح می کند. هم چنین در پاسخ به اینکه آیا دو معاون سابق خود آقایان شریعتمداری و پورمحمدی که اعلام کاندیداتوری کرده اند را در حد خود می دانید؟ بگوید: «اگر در حد اندازه من بودند که من نمی آمدم».

● **علی فلاحیان کیست؟**  
متولد نجف آباد، بزرگ شده آبادان و دانش آموخته مدرسه حقانی است. در آن مدرسه علاوه بر دروس اسلامی، دروس نوین هم تدریس می شد که فلاحیان بر

علی فلاحیان را می توان بودنی ترین وزیر اطلاعات نامید. دیگر وزرای اطلاعات یا نخواستند یا شرایط را به گونه ای احساس نمی کرده اند که بعد از پایان دولت هایی که در آن ها مسئولیت برعهده داشته اند در عرصه حضور داشته باشند. فلاحیان از این حیث یک استثناست. شاید اگر درصدی از مصائب، حواشی و شایعاتی که پیرامون اوست را هر فرد دیگری داشت، تاکنون بارها از عرصه سیاسی حذف شده بود یا خودش تلاش می کرد تا نباشد و دیده نشود. اما او هست و بنا بر بودن دارد. از سابقه امنیتی، اطلاعاتی و قضایی خود ابایی ندارد. صریح و بی پرده سخن می گوید، آن چنان که گاهی نمی دانیم که این شدت صراحت، نشان دهنده سخنی

● **فلاحیان**

می کنند، اما من سعی می کنم یک مقدار کارشناسی تر انتقاد کنم». اما موضع وی نسبت به ناطق جالب است؛ همواره با نوعی از کنش و واکنش های خاص نسبت به وی سخن می گوید. رفتارهایی که خیلی بوی موافقت و رفاقت از آن بلند نمی شود.

● **تاسیس حزب**

مثل بسیاری از امور دیگر، فلاحیان پرهیزی از این ندارد که حزبی تشکیل دهد که اولین حزبی باشد که یک وزیر امنیتی و اطلاعاتی آن را راه اندازی می کند. وی در بهمن ۸۶ اعلام کرد که حزب اصولگرا یا به تعبیری محافظه کار «جبهه اصولگرایان مترقی» را در آینده معرفی خواهد کرد. وی هدف از تشکیل این حزب را ظهور جبهه جدیدی از اصولگرایان در ایران با تکیه بر همبستگی و اتحاد ملی اعلام کرده است.

● **فلاحیان و کاندیداتوری**

فلاحیان کلا خوب کاندیدا می شود. به تعبیر خودش، تا لحظه آخر تلاش می کند و خود را مکلف به حضور می داند. این از جمله مسائلی است که با روحیه اطلاعاتی خیلی جور در نمی آید. در تمام انتخابات ها تایید صلاحیت می شود، مگر انتخابات سال ۹۲ که انصراف داده می شود! هر چند خودش نظری دارد به این صورت که: «رد شدن و انصراف دادن، دو مقوله جداگانه است. برخلاف تصور خیلی ها که فکر می کنند من رد صلاحیت شدم، این طور نبود و شورای نگهبان من را رد صلاحیت نکرد.»

● **ویلا و آهو**

روزهایی که اکبر گنجی به مانند همه اصلاح طلبان به هاشمی سخنان مربوط و نامربوط فراوانی می زدند و هنوز این چرخش ۱۸۰ درجه ای را نکرده بودند، یکی از مهم ترین اشکالات آن ها سیستم امنیتی و اطلاعاتی هاشمی و نماد آن یعنی فلاحیان بود. کار به جایی رسید که حرف های عجیب و غریبی هم در خصوص زندگی معمول وی مطرح می شد. از آن جمله همین موضوع بود که فلاحیان درباره آن می گوید: «والله اول بار این حرف ها را اکبر گنجی گفت. من نه ویلایی دارم و نه آهویی. یک کسی یک چیزی می پراند و من هی باید جوابش را بدهم. پخش همین حرف ها سبب وهن موضوع می شود، اما واقعا دروغ است. اصلا تسوی این نظام، آن هم بین این حزب الهی ها کسی می تواند ویلا داشته باشد؟ آن هم با آهو؟»

کشورها از بودجه های بالایی برخوردار هستند که دلیل آن هم مشخص است. اما در ابتدای دولت آقای هاشمی با توجه به دوران بعد از جنگ و مشکلات اقتصادی، وزارت اطلاعات با مشکلات فراوانی در این زمینه روبه رو بود. شاید همان مشکلاتی که دکتر روحانی برای پذیرفتن وزارت اطلاعات با علم به آن ها از پذیرش انصراف داد یا به تعبیری برای پذیرش آن افزایش بودجه وزارت را شرط کرد. در آن دوران، وزارت اطلاعات با ورود به عرصه های اقتصادی تلاش کرد تا کشور را از بحرانی که با آن روبه رو شده بود جدا سازد. موضوعی که به اذعان همگان جنبه های منفی و مثبت فراوانی را در بر داشته است. فلاحیان در گفت و گویی در این باره مثالی می زند و می گوید: «شناسیت من این نیست که وارد تجارت شوم، اما چون مشکل کشور ما مسائل اقتصادی است باید اطلاعاتی در این زمینه داشته باشیم.

یک فرصتی برای ما فراهم شد تا در مورد علت بحران اقتصادی دنیا تحقیق کنیم. من دو سال پیش در این تحقیقات متوجه شدم که اوضاع اقتصادی دنیا در حال به هم ریختگی است. وقتی این به هم ریختگی ها به وجود می آید، سرمایه گذاران به سمت خرید طلا می روند. به همین دلیل من سخنرانی کردم و گفتم هر چه پول دارید بروید و طلا بخرید.»

● **فلاحیان، هاشمی و ناطق**

شاید رابطه وزرای دولت ها پس از پایان دوره آن ها با رئیس جمهور وقت جالب باشد. فلاحیان نسبت به هاشمی انتقاد دارد، اما معتقد است که انتقادات وی با دیگران متفاوت است.

وی در این باره می گوید: «من با همه سیاسیون رفیق هستم و معتقدم رسالت من ایجاد الفت و همبستگی است. اگر کسی این رسالت را داشته باشد، آن شخص من هستم و به همین دلیل بنده با همه رابطه دوستی دارم و تلاش می کنم تنش ها و اختلافات کم شود. البته من در انتخابات ریاست جمهوری نسبت به برخی مواضع آیت الله هاشمی انتقاداتی بیان داشتم. البته انتقادات من با نقدهای دیگران متفاوت است. دیگران یک مقدار تندتر انتقاد

که در این قتل ها دخیل بودند، همگی از چهره های موسوم به چپ در این دستگاه بودند. اما آنچه باز پای فلاحیان را به این پرونده باز کرد، برخی از مسائلی بود که دستورات این قتل ها را به دوران وزارت وی مربوط می کرد. موضوعی که خود او به شدت منکر است و حتی از دستگاه و نرم افزاری سخن می گوید که تصمیم گیرنده نهایی بوده است و این ابزار در این پرونده نظر قطعی منفی داده است و پرونده مختومه شده است. اما اصرار برخی بر اجرای آن باعث شده است تا دری نجف آبادی توصیه وی مبنی بر روشن نگه داشتن این دستگاه را نادیده بگیرد و با آف کردن آن تحت فشاری که تنها ۴۵ روز آن را تحمل می کند، این اتفاق ناگوار در وزارت اطلاعات رقم بخورد.

بعدها فلاحیان در مصاحبه ای بیان می کند که سعید امامی (متهم اول قتل های زنجیره ای) یک نخبه امنیتی و بسیار آدم قوی ای بود و خیلی خدمت کرد. حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر فرزانه انقلاب در همان ایام با سخنانی راهگشا فرمودند: «من نمی توانم باور و قبول کنم که این قتل هایی که اتفاق افتاد، بدون یک سناریوی خارجی باشد؛ چنین چیزی ممکن نیست. این قتل ها به ضرر ملت ایران بود، به ضرر دولت بود، به ضرر حکومت بود. یک گروه داخلی

که جزو وزارت اطلاعات هم باشند، هر چه هم حالا فرض کنید که متعصب باشند و بنای این کار را داشته باشند، در سطوحی از وزارت اطلاعات که اهل تحلیلی، امکان ندارد دست به چنین قتل هایی بزنند. این افرادی که کشته شدند، بعضی ها را ما از نزدیک می شناختیم. این ها کسانی نبودند که یک نظام، اگر بخواهد اهل این حرف ها باشد، سراغ این ها برود. اگر نظام جمهوری اسلامی اهل دشمن کشی است دشمنان خودش را می کشد؛ چرا سراغ فروهر و عیالش برود؟! مرحوم فروهر، قبل از انقلاب دوست ما بود؛ اول انقلاب همکار ما بود؛ بعد از پدیده آمدن این فتنه های سال شصت دشمن ما شد؛ اما دشمن بی خطر و بی ضرر.»

● **فعالیت های اقتصادی وزارت**

دستگاه های امنیتی در همه

تحقیقاتی کرده بودیم که ایران و حزب الله لبنان در این حادثه دست نداشته اند، پایانی یافته تلقی شد.

● **ماجرای آلمان و میکونوس**

از تاریخ ۲۳ تا ۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۷۱، کنگره جهانی احزاب سوسیالیست و سوسیال دموکرات در برلین در حال برگزاری بود. فعالین سوسیال ایران که عموماً از مخالفین نظام اسلامی مان بودند، از جمله صادق شرفکندی، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران برای شرکت در این مراسم به آلمان رفته بودند. در این میان دعوتی در روز ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ از ۱۵ الی ۲۰ نفر از ایرانیان جهت حضور در رستورانی به نام میکونوس که صاحب آن فردی ایرانی بوده و پاتوق مناسبی برای ایرانی های مقیم برلین به شمار می رفت، صورت می گیرد. در روز جلسه، شش نفر از دعوت شدگان در رستوران حاضر می شوند که در نهایت از بین آن ها و افراد حاضر در رستوران چهار نفر کشته می شوند. محاکمه متهمان در ششم آبان ماه سال ۱۳۷۲ در آلمان آغاز شد. دادگاه این عده حدود پنج سال و ۲۴۷ جلسه طول کشید و حدود ۹ میلیون فرانک هزینه در برداشت. در جلسات این دادگاه، بیش از ۱۷۰ نفر در دادگاه حاضر شده و در مورد حادثه ترور، شهادت دادند. از آنجا که در جلسات دادگاه، مفهومی به نام وظایف ویژه مطرح شده بود که برخی از سران ایران تصمیم گیرندگان اصلی آن کمیته بودند، برخی از مسئولان وقت ایران از جمله علی فلاحیان متهم شدند. پس از این حکم آلمان و ایران سفرای خود در دو کشور را فرا خواندند و آلمان چهار دیپلمات ایرانی را از این کشور اخراج کرد. تمامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز سفرای خود را از ایران فراخواندند. ایران نیز در پاسخ به این حرکت اتحادیه اروپا، سفیران خود را از کشورهای عضو این اتحادیه فراخواند و روابط دو طرف دچار بحران شد. در نهایت با سرفاکنندگی تمام سرفایشان یکی یکی بازگشتند، اما ایران شرط گذاشت که آلمان باید آخرین کشوری باشد که سفیرش باز می گردد. با آزاد شدن دارایی، متهم اصلی این پرونده باز هم بی مدرک بودن ادعای آن ها اثبات شد. کاظم دارایی ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷، پس از تحمل ۱۵ سال حبس، از زندان آزاد شد و به ایران بازگشت.

● **قتل های زنجیره ای**

این اتفاق تلخ در تاریخ وزارت اطلاعات در دوره موسوم به اصلاحات رخ داد. افرادی



شاید رابطه وزرای دولت ها پس از پایان دوره آن ها با رئیس جمهور وقت جالب باشد. فلاحیان نسبت به هاشمی انتقاد دارد، اما معتقد است که انتقادات وی با دیگران متفاوت است.